



تبعیض نژادی حتی در باله

لوس آنجلس (Los Angeles)، زیر نظر لستر هارتون (Lester Horton) و کارمالیتا ماراکی (Carmalita) بود. در حالی که هنوز در لس آنجلس به سر می برد، برای کار در «Colonel De Basil's Ballet Russes» آزمون هنرپیشگی داد، اما به خاطر رنگ پوستش پذیرفته نشد. به او گفته شد که یا باید نقش های ویژه ای در باله، برای او در نظر گرفته شود، یا این که مجبور است صورت خود را سفید کند.

پس در نیویورک، نقش خاصی برای او در نظر گرفته شد: نقش یک اتیوپیایی در آیدا^۱ (Aida). در مدت همکاریش با اپرای پساایتخت (Metropolitan Opera)، در «Bizet's Carmen» و جشن های «Bacchanale» می رقصید. در همین حین، او باله ی کلاسیک را به صورت آکادمیک، نزد مارگارت کی اسک (Margaret Craske) و آنتونی تشودور (Antony Tudor) و رقص نوین را نزد هانیاهولم (Hanya Holm) و دوریس هامفری (Doris Humphrey) فرا می گرفت. او همچنین، در

تلاش هایی بی ثمر، در جهت پایه گذاری باله ی سیاهان، در ۱۹۳۰ م.، انجام شد که هیچ یک از آنها، به نتیجه ای نرسید. اولین رقاص سیاهپوست، که باله را به شکلی کاملاً ساده و بی پیرایه فرا گرفت و در این راستا به شهرت و اعتبار دست یافت، ژانت کولینز (Janet Collins) بود که از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ م. به عنوان هنرپیشه ی اول باله، در خانه ی اپرای پایتخت (Metropolitan Opera House) شناخته شد. موفقیت و درخشش او، در اجرای باله و سرگذشت بعدی او، به عنوان هنرپیشه ی کنسرت، انتقاد فردی به نام جان مارتین (John Martin) را در مجله ی نیویورک تایمز رد کرد که چنین نوشته بود:

«رقاصان سیاه پوست، از نظر فرهنگی، ذاتی و کالبدشناسی، با نگرش اروپاییان، تاریخچه و سرگذشت و نظریه های فنی آنان در مورد باله ی کلاسیک، بیگانه هستند».

کولینز در ۱۹۱۷ م. در نشواورلشان (New Orleans) متولد شد، ولی اولین تمرین باله ی او در

مدرسه ی باله ی امریکایی دانشگاه مزی مونت منهن (Marymount Manhattan College) و در مدرسه ی باله ی سان فرانسیسکو، به کار تدریس مشغول شد. ژانت کولینز، جایزه ی معتبر مجله ی رقص را در سال ۱۹۵۹ دریافت نمود.

موفقیت و پیشرفت واقعی باله، وقتی بود که آرتور میچل (Arthur Michell) به گروه باله ی نیویورک پیوست و یکی از موفق ترین و معروف ترین تک نوازان این گروه گردید. میچل، پیش از پیوستن به NYCB (New York City Ballet)، با شرکت های دونالد مک کایل (Donald Mckayle) و جان باتلر (John Butler) همکاری می کرد. میچل که بزرگ ترین فرزند خانواده اش بود، در نیویورک به دنیا آمد و به منظور کمک به آنها، از سن ۱۲ سالگی با کار پخش روزنامه و سرایداری و درباری، نان آور خانه شد. میچل، در اواخر نوجوانی اش، تحصیل در رشته ی باله را آغاز کرد و در هنگام فارغ التحصیل شدنش از دبیرستان هنرهای نمایشی نیویورک، جایزه ی ویژه ی رقص را که در آن زمان، همه در آرزویش بودند، دریافت کرد. این قضیه منجر به پیشنهاد بورسیه ای به او در دانشگاه بنینگتون (Bennington College) و مدرسه ی باله ی امریکایی شد. او بین این دو دانشگاه، مورد اخیر را انتخاب کرد، که موجب پذیرش او، به عنوان عضوی از باله نیویورک شد.

اولین اجرای او، سمفونی غربی (Western Symphony) اثر جرج بالانچاین^۲ (George Balanchine) بود که موسیقی آن توسط هرشای کای (Hershy Kay) نواخته می شد. به دنبال آن، جان مارتین (John Martin)، در مجله ی نیویورک تایمز حضور یک رقص سیاه پوست جوان و با استعداد را خاطر نشان کرد که در حقیقت نوعی انتقاد به حساب می آمد. پیشرفت میچل، در میان اعضای آن گروه هنری، سریع بود و بالانچاین، نقش های متعدد و ویژه ای برای او در نظر می گرفت. مانند نقش بسینار مشکل «Pas de dux»^۳ در «Agon»^۴ که موسیقی آن ساخته ی استراوینسکی (Stravinsky) بود و همچنین نقش پاک^۵ (Puck) در نمایشنامه ی رویای نیمه شب تابستان (A midsummer Night's Dream) بود. اثر

شکنسپیر (Shakespear) که موسیقی آن از مندلسون (Mendelssohn) بود.

میچل علیرغم شهرتش به عنوان رقصی کلاسیک و با استعداد، هنوز هم با مسئله تبعیض نژادی مواجه بود. مثلاً به رقصی که او در «Agon» ایفا می کرد، اجازه ی پخش تلویزیونی داده نشد. تا آن زمان، رقصان سیاه پوست، در باله ظاهر نمی شدند، زیرا هنوز هم در مورد آموزش هنری، که خاص اروپاییان سفیدپوست بود (باله)، تعصبات و اختلافاتی وجود داشت. میچل، به مدت ۱۵ سال، در گروه باله ی نیویورک فعالیت کرد و در ۱۹۶۶ م. این گروه هنری را ترک کرد و در چندین نمایش برادوی^۶ (Broadway) ظاهر شد و سپس با قبول سمت کارگردان هنری گروهی که جشن های سالیانه ی باله، با نام «Two Worlds» برپا می کردند، مشغول به کار شد. این جشن ها، توسط فردی به نام جیان کارلو منوتی^۷ (Gian - Carlo Menotti) در اسپولیتو (Spoleto) ایتالیا، پایه گذاری شد.

در ۱۹۶۸ م. میچل با شنیدن خبر ترور مارتین لوتر کینگ (Martin Luther King) در ممفیس (Memphis) از برزیل که در آنجا کمپانی باله ملی را تأسیس کرده بود، بازگشت. او تصمیم گرفت که باقی زندگی اش را به بررسی ریشه های اختلاف سیاهان با سفیدپوستان در ایالت متحده امریکا اختصاص دهد. به خصوص که جمعیت سیاهپوستان شهر هارلم^۸ (Harlem) افزایش یافته بود (شهری که میچل به خاطر استعداد و هنرنمایی های بی نظیرش در آنجا مشهور و نامدار شد).

میچل به این نتیجه رسید که سیاهان به وسیله ی استعداد و نبوغ خدادادشان و تمرین و آموزش صحیح، می توانند در باله، از سفیدپوستان پیشی بگیرند. او می گفت: «ما باید ثابت کنیم که مدرسه ی باله سیاهان و کمپانی باله سیاهان با بهترین ها در هر کجای دنیا، برابری می کنند».

آرتور میچل با کمک های مالی کمپانی فورد (Ford Foundaton) و کارل شوک (Karel shook) معاون مدیر تئاتر، رقص هارلم را که شامل مکتب هنرهای متحد و کمپانی رقص حرفه ای بود، تأسیس کرد. این آموزشگاه ابتدا در یک گاراژ قرار داشت. سپس زیرزمین یک کلیسا در اختیار آن قرار گرفت.

تعداد شاگردان این آموزشگاه، در اوایل ۳۰ نفر بود و تا اواخر تابستان همان سال، این تعداد به ۴۰۰ نفر رسید. بسیاری از این افراد، رهگذرانی بودند که از خیابان وارد گاراژ می شدند. چون درهای گاراژ به خاطر روشنایی و تهویه، باز گذاشته می شد.

رقص های جدید، توسط یکی از معروف ترین شاگردان مارتا گراهام^۱ (Martha Graham) به نام ماری هینکسون (Mary Hinkson) تعلیم داده می شد. پیرل رینالدس (Pearl Reynolds) نیز رقص های محلی و تکنیک «Dunham» را یاد می داد و میچل و شوک، کلاس رقص های باستانی را بر عهده گرفتند. بعد از تیره شدن روابط میچل با آموزشگاه هنری هارلم، او با کمک و بنا به توصیه ی جورج بالنچاین و لینکلن کریستین (Lincoln Kirstein)، آموزشگاه مستقلی تأسیس کرد.

با حمایت های مالی، آموزشگاه و کمپانی رقص، به ساختمان جدیدی که به واسطه ی مدیریت خوب میچل، این آموزشگاه به موفقیت های روزافزونی دست یافت. اولین اجرای تئاتر رقص هارلم، در موزه «Guggen heim» در ۱۶۷۱ م. بود.

کارهای اولیه، شامل آثار خود میچل می شد؛ از جمله «Holbery Suite»، «Tones» و «Fete Noir» که به رقص، بدون تحمیل دشواری های تکنیکی، حال و هوای باله کلاسیک و آثار تقریباً محلی را القای کرد. در سال ۱۹۷۴، تئاتر رقص هارلم، اولین اجرای موفقیت آمیز و مهیج خود را در تالار «Sadler's Well»، در لندن به نمایش گذاشت. چون بریتانیایی ها طرفدار این نمایش های عاشقانه بودند.

ایسن کمپانی رقص، در ۱۹۸۱ م. با اولین اجرای در خانه ی اپرای سلطنتی (Royal Opera House) در «Covent Garden» به جرگه ی بهترین های تاریخ پیوست.

در ۱۹۸۴ م. باله ای برگرفته از اثری رمانتیک و مشهور به نام «Giselle» توسط فردریک فرانکلین (Frederic Franklin)، برای اولین بار در آمفی تئاتر «Coliseum»، در لندن، نه نمایش درآمد که فردریک به خاطر موفقیتش در اجرای این نمایش، مورد تشویق و تحسین قرار گرفت (البته چگونگی این باله، بر عهده میچل بود). این نمایش، تقسیمات نژادی و اجتماعی

جامعه ی «Creole» را که با بردگان آزاد شده ی مستعمرات فرانسه و اسپانیا، ادغام شده بودند، به تصویر می کشید. تئاتر رقص هارلم، در طی دو دهه ی نخستین فعالیتش، به عنوان یکی از بهترین کمپانی های رقص دنیا، شناخته شده است. علاوه بر این، این تئاتر رقص، به منطقه ی هارلم، که مرکز یکی از بزرگ ترین تشکیلات فرهنگی ایالت متحده امریکا است، غرور خاصی بخشیده است و ثابت شده است که هیچ قلمرویی از رقص وجود ندارد که سیاهان نتوانسته باشند آن را به تسخیر درآورند.

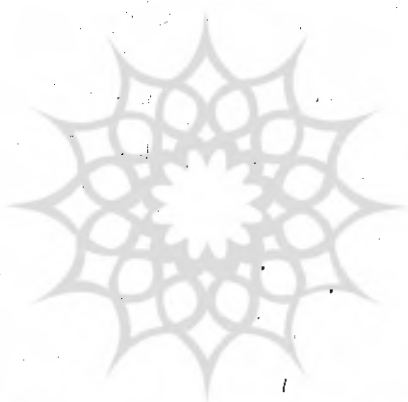
اگر پیشگامی و پیشتازی در باله را به تئاتر رقص هارلم نسبت دهیم، امروزه رقاصان سیاه پوست، در کمپانی های باله کلاسیک بیشتری ظاهر می شوند. مثلاً باله ی ملی کانادا، دارای دو بازیگر اصلی برنامه های «Kevin Pugh» و «John Alleyne» می باشد و همچنین باله ی ملی انگلستان نیز از وجود «Denzil Bailey»، «Patrick Lewis» و «Brenda Edward»، به عنوان هنرپیشه های مهمان (البته به طور همیشگی) استفاده می کند.

بسیاری از رقاصان سیاه پوست، در کمپانی های باله ی سراسر دنیا، در وهله ی اول، خود را یک رقاص در نظر می گیرند و رنگ پوستشان در درجه ی دوم اهمیت قرار دارد. آنها تمایل دارند که به دیده ی یک هنرمند به آنها نگریسته شود تا یک رقاص سیاه پوست. به نظر می رسد که آن هماهنگی و یکپارچگی که در باله ی کلاسیک وجود دارد، از مدت ها قبل، در فرم های مختلف رقص نوین نیز وجود داشته است.

■ پی نوشت:

- ۱- اپرای ایتالیایی که توسط «Giuseppe Verdi» ساخته شده است.
- ۲- جرج بالنچاین، طراح رقص و آمریکایی الاصل.
- ۳- باله ای که توسط دو نفر اجرا می شود.
- ۴- نزاع و برخورد بین شخصیت ها در نمایشنامه ؛ مثل نمایشنامه ی کلاسیک یونان.
- ۵- در نمایشنامه ی «A midsummer Night's Dream»، «Puck» موجودی موذی و بدسگال بود.
- ۶- خیابانی در نیویورک، که مرکز تئاتر شهر به شمار می رفت.
- ۷- آهنگساز ایتالیایی.
- ۸- بخشی از نیویورک، که در شمال منهتن قرار دارد.
- ۹- رقاص آمریکایی (؟- ۱۸۹۳).

موسیقی معاصر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

■ بلوز چگونه متولد شد

■ بلوز، پالایش دردها و حزن‌ها

■ لئوناردو برنشتاین / یک مدرس نمونه موسیقی

■ آوای «قو»ی تنها / کپی با مادام لی لی لازاریان

■ رقص در موزیکال کلاسیک هالیوودی

